

به که گویم و	چون فعلا تن و	۴۵ - متفاعل و
به که گویم	، فعلن فع	۴۶ - متفاعل - فعلا تن
که بگویمت	، فعلن فعل	۴۷ - متفاعلن
به که گفته گوی	، فعلن فعول	۴۸ - متفاعلان - متفاعلات
به که گفته گویم	، فعلن فعولن	۴۹ - متفاعلاتن
گفتم	، مفعول - مفعو	۵۰ - مستف
گفتمت	، فاعلن	۵۱ - مستفع
گفتم کو	، فعلن فع	۵۲ - مستفعل
گفتم به که	، فع لن فع و	۵۳ - مستفعل و
گفتم بگو	، فع لن فعل - فاعل فمو	۵۴ - مستفعلن
گفتم بگویم	، فع لن فعولن - مفعول و فعلن	۵۵ - مستفعلاتن
گفتم بگوی	، فع لن فعول - بافاعل فعول	۵۶ - مستفعلان
بگو به که گو	، فعل فعلن	۵۷ - مفاعلتن
به که گو بگوی	، فعلن فعول	۵۸ - متفاعلات - متفاعلان
به که گو بگویم	، فعلن فعولن	۵۹ - متفاعلاتن
به که گو بگوئیم	، فعلن مفاعیل	۶۰ - متفاعلاتات

توضیح - در اوزان بیش از هفت حرف در يك جزء جمع نمیشود و زائد بر آن ترکیب از دو جزء است.

تصریح - روشن شد که تمام شقوق (فعل) قابل تطبیق با فعل گفتن است و فقط با اضافه (به) (که) (و) که ادات رابطه اند از مشتقات گفتن کلیه اجزاء فعل را میتوان بیان نمود و تمام این اجزاء که با کم و زیاد یهائی از اجزاء اصلی فعل حاصل میشود در حروف جمله مختصر (که گفتمت و بگوئیم) میگذرد. تبصره - چون فعل و فعل - فعلن و فع لن - فعلان و فع لان اختلاف حرکت دارند که همان اختلاف حرکت موجب اختلاف وزن است برای نشان دادن حرکت و سکون این گونه افعیل حروف ساکن جدا نوشته میشود و حروف متحرك جزو کلمات مثلا فاعلان فاع لان عین اولی متحرك و دومی ساکن است و قس علی ذلك.

علم عروض
(فصل پنجم)

(اصطلاحات مخصوصه عروض و معانی اصطلاحی و لغوی آنها)

شماره ترتیب	اصطلاح	محل استعمال	اسم مفعول	معنی لغوی
(الف)				
۱	اجتماع صلم و اسباع		اصلم مسبع	کوش ازین بریده شده و زیاد شده
۲	اذالت	از دیاد حرفی قبل از ساکن آخر	مذال	دامن فرو هشته
۳	ازاحیف	تغییرات جائزی که باجزاء اصلی وارد میشود	زحاف	دوری از اصل
۴	اخرس	نام بحر است از بحور تازه تر		کسک
۵	اسباغ	اضافه کردن حرفی بساکن ماقبل آخر	مصبغ	زیاد شده
۶	اشباع	مانند بالا	مشبع	سیر شده
۷	اصم	نام بحر است از بحور تازه		کر
۸	اضمار	اسکان حرف دوم متغافلین	مضمیر	پنهان کرده شده
(ب)				
۹	باعث	نام بحر است از بحور تازه تر		دنبال بریده
۱۰	بتر	اسقاط سه حرف آخر مفعولن یعنی اجتماع جب و خرم	ابتر	
۱۱	بعر	نام قسمتی از وزن که اجزاء بسیاری داشته باشد		شکاف بزرگی که در آن آب بسیار و موجودات زیاد باشد
۱۲	بری	نیفتادن هیچ يك از الحروف دو جزء متصل بهم		کشیده شده
۱۳	بسیط	نام بحر است از بحور مخصوصه عرب		
۱۴	بدیل	نام بحر است از بحور تازه تر		
(ت)				
۱۵	تاریخ	قطعه یار باعی که در آن باحساب ابجد تاریخی ذکر شود		
۱۶	تام	بیتی که اجزاء صدر آن از احیاف حشو و عروض خالی باشد		
۱۷	تخلیج	اجتماع خبن و خلع در مستعملین	مخلج	دست بریده
۱۸	تخنیق	مانند خرم است اگر مفعولن در حشویت افتد	مخنیق	گلو گرفته

شماره ترتیب	اصطلاح	محل استعمال	اسم مفعول	معنی لغوی
۱۹	تخنیق و قصر	انداختن حرف اول و آخر و اسکان حرف ماقبل آخر جزء	مخنیق مقصور	گلو گرفته کوتاه شده
۲۰	ترجیع بند	منظومه مقفائی که پس از چندین بیت يك باقافیه دیگر ساخته شود و این عمل چند مرتبه مکرر شود و يك بیت عیناً تکرار گردد	مرفل	دامن دراز کرده
۲۱	ترفیل	زیاد کردن سببی بر جزء	مخبون مرفل	دامن دراز شده بیچیده
۲۲	ترفیل و خبن	جمع ترفیل و خبن در يك جزء	مرفل مطوی	دامن دراز شده بیچیده
۲۳	ترفیل و طی	جمع ترفیل و طی در يك جزء		
۲۴	ترکیب بند	انشاد چندین بیت مانند غزل و يك بیت باقافیه دیگر و تکرار آن چند مرتبه		
۲۵	تشعیت	تك بیت ها با هم هم قافیه خواهند بود	مشعت	ژولیده آشفته شده
۲۶	تضفیت	فاعلاتن را مفعولان کنند	مضفی	تمام شده
۲۷	تطویل	اضافه کردن حرفی بر ترفیل	طویل	دراز دامن
۲۸	تغزل	مانند غزل است در صورتیکه بیش از ۱۴ بیت باشد		
۲۹	تقطیع	قطعه قطعه کردن شعر در مقابل اوتاد و اسباب افاعیل		
۳۰	توسیع	اضافه کردن سببی بر فاعلاتن	موسع	کشاده شده
		(ث)		
۳۱	قرم	اجتماع قبض و طی در فعولن	انرم	دندان پیشین شکسته
۳۲	نلم	اسقاط (ف) در فعولن	انلم	رخنه شده
		(ج)		
۳۳	جحف	خرم و اسقاط سوم و پنجم و ششم و هفتم مفاعیلن	مجحوف	تمام کرده
۳۴	جحف و اسباغ	اجتماع جحف و اسباغ در يك جزء	مجحوف مسبغ	از بین برده و تمام شده
۳۵	جدع	اسقاط هر دو سبب از مفعولات	مجدوع	بینی بریده
۳۶	جدید	نام بحری است از اوزان مخصوصه پارسی		

شماره ترتیب	اصطلاح	محل استعمال	اسم مفعول	معنی لغوی
۳۷	جم	سقوط اول و ششم در مفاعلتن (ح)	اجم	هر دو گوش بریده
۳۸	حدذ	اسقاط سه حرف اول از مفاعیلین	احذ	سبک دست
۳۹	حدذ و اسباغ	اجتماع حدذ و اسباغ	احذ مسبغ	بیچه افکندن شتر که بزادن نزدیک باشد
۴۰	حذف	اسقاط دو حرف آخر در فمولن	محذوف	و نوعی از مصرفات انداخته شده
۴۱	حشو	اجزاء بین صدر و عروض و ابتداء و ضرب		
۴۲	حمید	نام بحری است از بحور تازه		
		(خ)		
۴۳	خبین	اسقاط حرف دوم و تحریک حرف آخر از مفعولات	مخبون	کار جامه شکسته
۴۴	خبین و طوی و کشف	اجتماع خبین و طوی و کشف	مخبون مطوی مکشوف	در نور دیدن
۴۵	خبین و قصر	اجتماع خبین و قصر	مخبون مقصور	
۴۶	خبین و کشف	اجتماع خبین و کشف	مخبون مکشوف	برهنه شده و گشاده
۴۷	خبین و وقف	اجتماع خبین و وقف	مخبون موقوف	ایستاده
۴۸	خبل	اجتماع خبین و طوی در مستعملین	مخبول	عضوتباه شده
۴۹	خرب	انداختن حرف اول و آخر از مفاعیلین	اخریب	سوراخ پهن در گوش
۵۰	خرم	انداختن حرف اول از مفاعیلین	اخرم	بینی بریده
۵۱	خرم	زیاد کردن يك ياد و حرف اضافه بر اول وزن (دو بارسی بسندیده نیست)	مخروم	
۵۲	خفیف	نام بحری است از بحور مشتر که بواسطه خفیف اتصال حرکات اسباب خفیفه از طرفین در لفظ سبک آید		سبک
		(د)		
۵۳	دوبیتی	دوبیت که مانند رباعی مقفا باشد ولی مصرع اول و دوم قافیه نباشد		
		(ر)		
۵۴	رباعی	چهار مصرع که مصرع اول و دوم و چهارم مقفا باشد و نتیجه در مصرع چهارم گفته شود برای شرح مفصل تر رجوع شود به بعد		

شماره ترتیب	اصطلاح	محل استعمال	اسم مفعول	معنی لغوی
۵۵	ربع	اجتماع صلح و خبن	مربوع	چهاربیک ستده شده
۵۶	رجز	نام بحری است از بهور مشتر که که درمفاخرت و حروب بکار آید		تمجید از خود
۵۷	رفع	اسقاط سبب اول و حرف آخر از مفعولات	مرفوع	برداشته شده
۵۸	رکض الغیل	لقب مثنی مخبون متدارک است		
۵۹	رمل	نام بحری است از بهور مشتر که که ارکان آن درهم بافته شده		حصیر بافتن
(ز)				
۶۰	زحف	نقصان یا زیادت حرف یا حرکت	ازل	از نشانه بیک سوی افتاده
۶۱	زال	محتاج الیه که شعرا منکسر کند اجتماع هتم و خرم		بر رانها گوشت ندارد
(س)				
۶۲	سالم	مصون از ازاحیف حشو از قبیل جنن، طی، کشف و قیره		
۶۳	سربع	نام بحری است از بهور مشتر که که چون بنایش بردو سبب و وندی است در لفظ بیک آید		تند
۶۴	سلخ	اسقاط دو سبب آخر و اشکان	مسلوخ	پوست بیرون کشیده
۶۵	سلیم	حرف آخر در فاعلاتن مع علوم انسانی نام بحری است از بهور تازه		
(ش)				
۶۶	شتر	جمع میان قبض و خرم	اشتر	یک چشم نور دیده
۶۷	شکل	اسقاط حرف دویم و آخر مستعملن	مشکول	شکال بر پای چهار پای نهاده (پا بند)
(ص)				
۶۸	صحب	جزئی که از ازاحیف متعلق به ضروب چون قصر و حذف و غیره سالم بماند		
۶۹	صدر	اول مصرع اول و نیز اول چکامه یا چامه		

شماره ترتیب	اصطلاح	محل استعمال	اسم مفعول	معنی لغوی
۷۰	صریم	نام بحری است از بحور تازه		
۷۱	صغیر			
۷۲	صلم	انداختن سبب و قطع و تد در مفاعیلن	اصلم	گوش از بن بریده
۷۳	صمیم	نام بحری است از بحور تازه تر (ط)		
۷۴	طرفان	سقوط حرفی از دو طرف اجزاء		
۷۵	طمس	اسقاط دو سبب و اسقاط حرف سوم فاعلان	مطموس	ناپدید شده
۷۶	طویل	نام بحری است از بحور مخصوصه عرب و دراز ترین بحور عرب است		دراز
۷۷	طی	اسقاط حرف سوم و تحریک حرف آخر مفعولات	مطوی	در نور دیده
۷۸	طی و اذالت	جمع طی و اذالت	مطوی مدال	
۷۹	طی و کشف	جمع طی و کشف		
۸۰	طی و وقف	جمع طی و وقف		
۸۱	عجز	آخر مصرع آخر		
۸۲	عریض	نام بحری است از بحور تازه		بن
۸۳	عصب	اسکان لام مفاعلتن و تبدیل به مفاعیلن	معصوب	بسته شده
۸۴	عقل	سقوط حرف ششم در مفاعلتن	معقول	شکال بر نهاده
۸۵	عمیق	نام بحری است از بحور تازه (غ)		گود
۸۶	غزل	اشعار موزون و مقفای عاشقانه از پنج تا چهارده بیت (ق)		
۸۷	قاطع	نام بحری است از بحور تازه تر		برنده
۸۸	قبض	سقوط (ن) از فعلون	مقبوض	حرفی یا حرکتی از آن گرفته شده
۸۹	قریب	نام بحری است از بحور مخصوصه پارسی		